عبدالناصر و مصدق در شعر البیاتی و اخوان

رزمگیر، علی رضا

عبد الوهاب البیاتی شعرش صبغه‏ی جهانی دارد و در برخی جهت از نظر مضمون اجتماعی و آرمان خواهی‏های‏ روشنگران،یادآور شعر اخوان است خاصه در پیوند شاعر با وطن‏ خویش.

بیاتی در شعر معاصر عربی به عنوان رهبر مکتب واقع‏گرایی‏ سوسیالیستی شناخته شده است،1در قسمتی از شعر«مسافری بی‏ چمدان»اشاره‏یی دارد به وصف الحال خود و سرگردانی‏اش،زیرا که موطن خود را«ناکجاآباد»می‏خواند:

از ناکجا آبادم/مرا چهره‏یی و تاریخی نیست/از ناکجا آباد. و در شعر«بازار قریه»از زبان دروگران خسته می‏گوید:

...کاشتند و نخوردیم،ناگزیر می‏کاریم و خواهند خورد.

او از یک سو به آوارگیش اشاره دارد و از سوی دیگر به استبداد حاکم بر روزگار خویش که عاقبت و به ناگزیر به استثمار و بهره‏ کشی بیگانگان می‏انجامد.

بیایت در بغدادزاده شد.تحصیلاتش را در همان شهر سپری‏ کرد و همان جا هم فراغ التحصیل دانشسرا گشت.بعد به معلمی و کارهای مطبوعاتی رو آورد و عاقبت به خاطر داشت اندیشه‏های‏ سوسیالیستی از وطن خود اخراج گشت.مدتی را در مسکو گذراند و بعدها در کشورهای عربی آوارگی را تجربه کرد.سرانجام با فروپاشی نظام پادشاهی در عراق،چندی به موطن خویش بازگشت. سپس به عنوان وابسته‏ی فرهنگی عراق به شوروی رفت؛اما طولی‏ نکشید که عطای آن را هم به لقایش بخشید.2

خسرو گلسرخی در باب شعر البیاتی،درست هم زمان با نسختین چاپ آوازهای سندباد در 1348 می‏نویسد:«عبد الوهاب‏ البیاتی از آن سوی دیوار محال سخن می‏گوید و صدای او از دیواره‏ ی صوت می‏گذرد و سوی ما باز می‏گردد تا نوید گونه‏ی رستاخیز باشد.استحاله‏یی در جسم و روح.نوزایی سبزی که مستقیما از نور آفتاب مایه می‏گیرد.انسان‏های شعر او از فساد خاک برمی‏خیزند، ریشه‏ها را می‏گسلند سر و چشم را به نور می‏شویند و زندگی از سرمی‏گیرند و این خود مظهر رستاخیز و زایش دوباره‏یی است.»3

مراد بنده در این مختصر تنها مقایسه‏ی شعر بیاتی و اخوان‏ ثالث است با این مضمون مشترک که چه‏گونه این دو شاعر معروف‏ تقریبا باهم زمان احساسات وطنی خویش را نسبت به مراد و مقتدایشان بیا کرده‏اند.

فی المثل بیاتی شعری دارد به نام«سرودی از عراق برای جمال‏ عبد الناصر»کسی که رییس جمهور پیشین مصر بود و به محض‏ رسیدن به این سمت،به تأثیر از مرحوم دکتر مصدق و ملی شدن‏ صنعت نفت،در 1954 میلادی سرسختانه در برابر انگلیسیان ایستاد و آنان را از ترعه‏ی سوئز بیرون راند و عایدات این ترعه را ملی اعلام‏ نمود.این اقدام ناصر،بی‏گمان محبوبیت وی را در جهان غرب‏ تثبیت نمود و به نوبه‏ی خود بارقه‏یی از امید را در ذهن و زبان‏ اندیشمندان معاصر خود ایجاد کرد.به همین جهت بیاتی هم در شعر خود ضمن توصیف فجایعی که در موطن خویش(عراق)می‏گذشت، عبد الناصر را مخاطب قرار داده،او را روشنی بخش شبان تیره‏ی‏ اعراب و امید جهان جدید می‏خواند.ناصر کسی‏ست که از نگاه‏ شاعر،پروراننده‏ی مردان مرد است و اهداکننده‏ی باران در کویر:

به نام تو/در روستای سبز و دورمان/در عراق...4

این شعر را بیاتی در 1946 میلادی،همان‏گونه که گذشت به‏ رهبر جهان عرب و مقتدای خود جمال عبد الناصر سروده است. راست است که اصولا شعر در ترجمه به علت ساقط شدن وزن و قافیه و سایر عناصر شعری،طبعا آن تأثیر مطلوبی را که در زبان‏ اصلی‏ست ندارد؛اما با همه‏ی این احوال،شعر در بردازنده‏ی نکته‏ های نظرگیر اجتماعی‏ست که بی‏تردید نمودار عرق ملی‏گرایی و توجه شاعر به فضای پیرامونی خویش است.

نکته‏ی قابل تأمل آن‏که در همین سال(1335)یعنی سال‏ تأسیس ساواک در ایران،مهدی اخوان ثالث نیز شعری دارد تحت‏ عنوان«تسلّی و سلام».شاعر شعر خویش را برای مراد و مقتدایش‏ «پیر محمد احمد آبادی»سروده است.رجحان تعبیرات شاعرانه‏ی‏ اخوان در مقایسه با شعر البیاتی کاملا آشکار است،خاصه آن‏که‏ درک و دریافت«تسلّی و سلام»اخوان را با توجه به زمان سرودن‏ آن بویژه دهه‏ی سی باید سنجید.سال‏هایی که به تعبیر شاملو، سال بد/سال باد.سالی که غرور گدایی می‏کرد/سال پست‏ /سال درد/نام گرفته است؛و درست در همین اوضاع و احوال است‏ که اخوان با دل خویش واگویه‏ها دارد که بازتاب اندیشه‏ی‏ اندیشمندان آن روزگاران است.شعری که به زیباترین صورت ممکن بازگوکننده‏ی واقعیتی تلخ آن هم از پس ایغاری مدهش‏ است همراه با بغضی ترکیده در گلو می‏سراید:

دیدی دلا که یار نیامد...5

مهدی اخوان ثالث(13691307)پابه پای مردم روزگار خویش‏ همواره دلواپس سرنوشت وطن بود.وطنی که در طول تاریخ، همیشه‏ی روزگار درگیر حوادث و بلایای گوناگون بوده است:

گه سکندر،گه عرب،گاهی مغول،اینک فرنگ‏ یک عروس و چند شوهر،ملک دارا را ببین

شعر اخوان از یک سو نمودار بازتاب حوادثی‏ست که بر این‏ ملک گذشته است و از سوی دیگر به بیان تاریخی واقعیتی خشن‏ می‏پردازد که در صدد مسخ چهره‏ی اصیل ایرانی‏ست.شاعر،خود در زمان حیات،فشار چکمه‏های پولادین ستمی مضاعف را بر سینه‏اش احساس می‏کند و همی تألیافت بر روی هم سبب می‏ شود تا فی المثل یکی از زیباترین شعرهایش(زمستان)را در دی‏ ماه 1334 بسراید.شعری ناب که از بازتاب احساس سرخورده‏ی ملتی‏ است که کودتای 28 مرداد 1332 را پشت سر گذاشته است و جهنمی زیر صفر را تجربه می‏کند.یأس و نومیدی حاکم بر کشور، بی‏گمان زاییده‏ی عواملی چون«محیط تنگ و بسته و خاموش، نبودن آزادی قلم و بیان،نابودی آرمان‏ها،تجربه‏های تلخ، پراکندگی یاران و هم فکران،بی‏وفای‏ها و پیمان شکنی‏ها و سرانجام کوشش هرکس برای گلیم خویش از موج بدر بردن و دیگران را دست حوادث سپردن»6است.

سمبل آرمان‏های اخوان و همه‏ی مردم تشنه‏ی آزادی و استقلال در آن برهه از تاریخ که منجر به ملی شدن صنعت نفت‏ شد،بی‏گمان نیست جز«پیر محمد احمد آبادی».همان که‏ به قول شاعر،خانه خوان را برای آمدنش آراستیم؛همان ضیف‏ نامدار و غمگسار و شیر بسته‏ی زنجیر که به حق«نادر نوادر ایام»بود و سلسله جنبان مبازه‏یی بی امان که نه تنها در ایران بل‏ خاورمیانه را سخت لرزانده بود و استعمار پیر را به زانو درآورده.با این همه شگفتا که در همان زمان برخی مخالفانش او را از انگلیسی‏ می‏خواندند و جهّال زمانه تا دیرزمانی پس از آن سال‏ها،لقب‏ «مصدق السلنه»را برای کوبیدنش بهانه قرار داده او را حامی‏ سلطنت پهلوی‏ها می‏دانستند،بی‏آن‏که دریابند آن لقب به‏ زمان قاجارها مربوط می‏شود نه پهلوی‏ها.طرفه آن‏که او قویا طی‏ نطق‏های آتشین خود در مجلس پنجم شورای ملی به تاریخ نهم‏ آبان‏ماه 1304 شمسی،علی رغم آن‏که به قتل تهدید شده بود،به‏ طور علنی با سلطنت رضاخان پهلوی مخالفت کرده،صریحا گفته‏ بود:«هم شاه،هم رییس الوزراء هم وزیر جنگ و هم فرمانده کل‏ قوا،چنین حکومتی را در زنگبار هم نیست.اگر سر مرا ببرید و مرا قطعه‏قطعه و ریزریزم بکنند به این حکومت رأی نمی‏دهم.»7که‏ شرح کامل این نطق تاریخی را نیز می‏توان در مجله‏ی آینده‏8 ملاحظه نمود.با تمام این احوال،انگلیسی‏ها او را کمونیست و روس‏ها هم او را نوکر امپریالیسم امریکا قلمداد می‏کردند.

صالح جبر،رهبر حزب ملی عراق،در شانزده‏هم ماه مه 1953، یعنی درست حدود سه سال پیش از آن‏که بیاتی شعر یاد شده را برای‏ جمال عبد الناصر بسراید،راجع به پیر احمد آبادی و تأثیر او در بیداری ملت‏های شرقی،خاصه عراق صراحتا می‏گوید:«... افزایش عایدات نفت عراق،مرهون تلاش و همت دکتر مصدق‏ است...ما عراقی‏ها برای نهضت ملی ایران ارزش بسیار قائلیم. بدون شک این نهضفت در بیداری ملل شرق مؤثر واقع شده است.»

و مؤسسه‏ی مطبوعاتی دار الهلال مصر نیز با همین مضمون در سال 1335 شمسی می‏گوید:«...دکتر مصدق استاد فن ملی شدن‏ در شرق است.تمام رهبران نهضت‏های خاورمیانه در مکتب مصدق‏ درس خوانده‏اند...فعالیت و نشاط او جوانان را تحت الشعاع خود ساخته است.دکتر مصدق قدرت و قوت حیرت‏آور و سرسختی‏ بی‏نظیر خود را به انگلیس‏ها نشان داد و آنان را مجبور ساخت در برابر قدرت و نیروی معنوی او زانو به زمین بزنند.»10

اکنون پس از حدود بیش از نیم قرن است که از آب تب‏وتاب‏ ها گذشته و آب‏ها تقریبا از آسیاب افتاده است دیگر بر کسی‏ پوشیده نیست که مصدق به تنهایی و آزادی مردم و وطنش می‏اندیشیده‏ است.حدیث پیرمرد خودانگیزه‏یی شده با بسیاری عبرت تا شاعران نواندیش و اندیشمندان شاعر سایر کشورهای تحت ستم‏ نیز از وی و مبارزه‏اش درس عبرت بگیرند.ستایش او و مبارزان‏ نظیر او در حقیقت ستایش وطن است و شور و وطن‏پرستی و قدرشناسی از جوهرپاک آزادی و آزادگی تا آحاد ملت چشم به قله‏ ها و چکادها دوخته،وطن خود را باور کرده،در برابر مطامع‏ بیگانگان محکم و استوار ایستادگی نمایند.

پی‏نوشت‏ها

(1)-دکتر مصطفی بدوی،گزیده‏یی از شعر عربی معاصر،ترجمه‏ی دکتر غلام‏ حسین یوسفی و دکتر یوسف بکّار،چاپ اول،انتشارات اسپرک،تهران،1369، ص 487.

(2)-عبد الوهاب البیاتی،آوازهای سندباد،ترجمه‏ی م.سرشک،چاپ دوم، انتشارات نیل،تهران،71355ص 156.

(3)-خسرو گلسرخی«شاعری از آفاق»،آوازهای سندباد،آیندگان به نقل از محمد شفیعی کدکنی،شعر معاصر عرب،ص 167.

(4)-عبد الوهاب البیاتی،گزیده‏ی شعر معاصر عرب(2)،ترجمه‏ی یوسف‏ عزیزی بنی طرف،چاپ اول،نشر سپیده،تهران،1357،ص 9190.(کتاب شامل‏ قطعاتی‏ست از سه شاعر معروف عرب:محمود درویش از فلسطین،محمد الفیتوری،از سودان و عبد الوهاب البیاتی از عراق:)

(5)-مهدی اخوان ثالث،ارغنون،چاپ دوازدهم،انتشارات مروارید،تهران،1383، ص 102.

(6)-دکتر غلام حسین یوسفی،چشمه‏ی روشن،چاپ اول،انتشارات علمی، تهران،1367،ص 735.

(7)-دکتر محمد مصدق،خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق،به کوشش‏ ایرج افشار،چاپ دوم،انتشارات علمی،تهران،ص 227.

(8)-ر.ک.آینده،سال اول،شماره‏ی 4،(آبان 1304)،ص 230.

(9)-بهرام افراسیابی،مرداد خاموش،خرداد پرجوش،چاپ اول،تهران،1379، ص 82.

(10)-همان،ص 83.